

ماده و معنا

علیرضا نوروزی طلب / دکترای پژوهش هنر / استادیار دانشگاه تهران
Email: noroozi_110@yahoo.com



افلوپین گفته است: "نیکویی و زیبایی درون، بهتر از زیبایی و نیکویی بیرون است".

عملکرد، محتوا و ذهنیتی که انسان از اشیاء دارد، مهم‌تر و اصیل‌تر از شکل آنهاست. این عبارت یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه را به خود اختصاص داده است. در نقد آثار هنری، محصولات و صنایعی که به دست بشر ساخته می‌شود، این بحث یعنی بررسی و تحلیل رابطه صورت و محتوا، بحثی بنیادین و اساسی است. «هیدگر» متفکر آلمانی، در کتاب «هستی و زمان» بحث قابل تأملی را در مورد رویکرد انسان به اشیاء مطرح کرده است. عنوان بحث او «اشیاء تودستی و فرادستی» است. اگر چکشی به عنوان ابزار در کارگاه نجاری از دیوار آویخته شده باشد و آن را ملاحظه کنیم، تنها می‌توانیم تصویری از آن را دریافت کرده و فقط شکل و شمایلش را بشناسیم و تمایز آن را از سایر اشیاء همچون اژه و رنده نجاری مشاهده کنیم. اما وقتی که آن چکش را در دست می‌گیریم، سنگینی یا سبکی و احیاناً خوش‌دستی و عملکرد مناسب یا نامناسب آن را تجربه می‌کنیم. این رویکرد در مورد همه اشیایی که انسان آن را می‌سازد یا تولید می‌کند، صادق است. تکنولوژی ساختن و تولید، علمی است که مبتنی بر چگونگی شکل‌دادن به مواد و مصالح است و خود این مصالح مانند شیشه می‌تواند محصول تکنولوژی باشد.

پیشرفت تکنولوژی در ساخت کالبد شهر تغییرات شگرفی به وجود آورده است که در نگاه بیرونی به آن قابل مشاهده است. در نگاه بیرونی، آنچه اهمیت دارد، تأثیرات حسی و واکنش‌های عاطفی نسبت به تصاویر دریافتی است که می‌توان آن را فهم و تفسیر مخاطب از بناها، شهر، خیابان و میدان محسوب کرد. دانش و توانایی، بال‌های قدرتانند که به هیچ‌حدی محدود نیست و قدرت دائماً در اشکال مختلف خود با تکیه بر دانش و توانایی توسعه پیدا کرده و زبان سلطه‌اش را به مثابه زبانی غالب در تمام شئون زندگی به جامعه معاصر تحمیل کرده است. مدرنیته، سلیقه‌ها و نیازهای جدیدی را با تولید محصولات فرهنگی و تکنولوژیک به وجود آورده است. در این میان عرصه فرهنگ، هنر، معماری و شهرسازی دستخوش بیشترین تحولات شده است. معماری علاوه بر آنکه عنصری کاربردی است، محصولی فرهنگی نیز به شمار می‌رود. معماری مانند تابلو نقاشی قرائت نمی‌شود، بلکه علاوه بر زیباشناسی بصری، موجودیت آن نیز در رویکردی «تودستی» نیز قابل ادراک است؛ به گونه‌ای که فضای زندگی در کلیت خود می‌تواند احساس آرامش، لذت، سرخوشی یا ناآرامی، دلشوره و معلق بودن را به کاربران القا کند. «شسوان» در تحلیل جامعه و دنیای جدید، رابطه واژه‌های قدرت، استقلال، زیبایی (که با تکنولوژی رابطه‌ای ناگسستگی دارند) را این‌گونه بیان کرده است:

زشتی‌های دنیای جدید با قدرت و استقلال مترادف شده است. اصل زیبایی هنری، معنوی است در حالی که، قدرت مادی، دنیوی است و از آنجا که مردم دنیوی قدرت را با عقل و ذکاوت یکی می‌دانند، زیبایی دینی و سنت نه فقط مترادف با ضعف می‌شود، بلکه با حماقت، وهم، امری مضحک و خنده‌آور نیز هم‌سان به شمار می‌رود. (شسوان، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

وی برای عناصر طبیعی معنای ذاتی قائل شده و دنیای امروز را با همان معانی را درست کرده است:

یکی از اشتباهات اساسی هنر جدید اشتباه آن درباره مواد اولیه هنر است. مردم دیگر نمی‌دانند چگونه بین اهمیت کیهانی سنگ و آهن و چوب فرق بگذارند. همان‌طور که کیفیات عینی اشکال و الوان را نمی‌دانند. سنگ در «سرد» و «سخت بودن» با آهن مشترک است، در حالی که چوب «گرم» و «زنده» و

دوست‌داشتنی است. لکن درحالی که «سردی» سنگ مانند ابدیت، بی‌طرف و بی‌تفاوت است آهن با «خصوصیت» و «معتراض» و «بدطینت» است و این حقیقت اهمیت هجوم آهن را در جهان می‌فهماند.

... طبیعت سنگ، جنبه‌ای مقدس دارد، مانند فلزهای شریف که مانند آهن به وسیله نور، آتش کیهانی یا نفوذ سیارات تبدیل یافته است. باید اضافه کرد که سیمان که مانند آهن همه جهان را فراگرفته است، یک نوع سنگ تقلبی است که پست و فقط دارای کمیت است. در آن جنبه معنوی ابدیت جای خود را به یک سنگینی بی‌رحم و بی‌نام‌ونشان داده است. اگر سنگ مانند مرگ سخت است، سیمان مانند ویرانی بی‌رحم است. (همان)

مفاهیمی که مصالح جدید به همراه دارند یا معنایی که انسان امروز از مصالح قدیمی درک می‌کند با اندیشه انسان دوره سنت منطبق نیست.

باید دانست هیچ ماده‌ای در ذات خود شر نیست. مواد، امکان تبدیل شدن به اشیاء را دارند. این نسبت یک‌طرفه ذهن با اشیاء است که منجر به داوریهایی در مورد اشیاء می‌شود. اگر ذهن، براساس پیش‌داوری‌ها و تصورات اولیه خود، چیزی را تفسیر کند، این تفسیر در ذهن تحقق پیدا می‌کند نه در خود شیء. بدیهی است که با پیش‌داوری‌های دیگر، می‌توان تفسیرهای متفاوتی از همان شیء ارائه داد. آیا تفسیر، نقد و داوریهایی منطقی با نقد پیش‌داوری‌ها و پیش‌داشته‌ها و پیش‌فهم‌ها و پیش‌تصورات خود منتقد و مفسر آغاز نمی‌شود؟

داوری و تفسیر می‌تواند بر اساس خاصیت، موقعیت، زمان و مکانی که شیء در آن استقرار پیدا کرده با نقد پیش‌داوری‌ها شکلی منطقی و علمی داشته باشد. در رساله «هیپیباس بزرگ» که منسوب به افلاطون است، سقراط به هیپیباس می‌گوید:

"پس ای مرد حکیم، عجاج و طلا (ماده) وقتی چیزی را زیبا می‌کنند که بجا و متناسب به کار روند و وقتی چنین نباشد موجب زشتی می‌شوند". کاربرد غیر متناسب و زیان‌بخش مصالح، ربطی به خصوصیات مواد ندارد.

بی‌آنکه بدانیم تکنولوژی و فرآورده‌های آن چیست و چگونه می‌تواند زندگی ما را در مسیری هدفمند از خود بهره‌مند سازد، نمی‌توان با نسبت‌دادن ارزش‌های ذاتی به آن تکلیف مصرف‌کنندگان را روشن کرد. بلکه باید فرزند زمان خود باشیم و داور خود از تکنولوژی و دستاوردهای آن را بر حسب نفع و ضرری که به حال جامعه خواهد داشت ملاک عمل قرار دهیم؛ و باید بدانیم که این داور و آن نفع و ضرر، اموری نسبی و پیوسته در تغییرات که با شرایط روز باید هر لحظه به هنگام شود.

منابع

- ۱) *انولوجیا از تاسوعای افلوپین* (۱۳۷۸) ترجمه و شرح فارسی: حسن ملک‌شاهی، تهران: انتشارات سروش.
- ۲) *دوره آثار افلاطون* (۱۳۸۰) ترجمه: حسن لطفی، رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳) شسوان، فریدهوف (۱۳۷۲) *اصول و معیارهای هنر جهانی برگرفته از: مجموعه مقالات سنت گرایان تحت عنوان: مبانی هنر معنوی*، ترجمه: سید حسین نصر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

